

www.al-milani.com

سلسله پژوهش های اعتقادی

(۱۰)

نگاهی به حدیث ثقلین

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سرآغاز

... آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای مّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، با توطئه هایی از پیش مهیا شده — مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را — که همچون آفتاب جهان تاب بود — پشت ابرهای سیاه شك و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرّربار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و . . . همچون ستارگانی پرفروز می درخشند؛ چرا که

اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند . . .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظم له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیة الله الأعظم، حضرت ولی عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

ن گاهی به حدیث ولایت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين، ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الأولين والآخرين.

پیش گفتار

یکی از احادیث معروفی که شیعه و سنی نقل کرده اند «حدیث ثقلین» است. این حدیث در منابع بسیاری نقل شده است.

ترمذی در کتاب صحیح به سند خود، از جابر بن عبدالله انصاری این گونه نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي.^(۱)

ای مردم! من در میان شما چیزی گذاشتم که اگر بدان تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد. کتاب خدا و عترتم که خاندان من هستند.

همچنین ترمذی در صحیح خود با سند دیگری از زید بن ارقم نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا.^(۲)

به راستی که من در میان شما چیزی را به جا می گذارم که اگر بدان چنگ بزنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد. یکی از آن دو از دیگری با عظمت تر است: کتاب خدا که ریشمانی آویخته از آسمان به زمین است، و عترت و خاندان من، و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. پس دقت نمایید که بعد از من در حق آن دو چگونه رفتار خواهید داشت.

(۱) صحیح ترمذی: ۶ / ۱۲۴، حدیث ۳۷۸۶.

(۲) صحیح ترمذی: ۶ / ۱۲۵، حدیث ۳۷۸۸.

این دو روایت در زمره روایاتی است که از دو صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در کتاب صحیح ترمذی نقل شده است.

به راستی اگر به این حدیث شریف عمل می شد و با مصادیق صحیحش تطبیق می گردید، هرگز چنین اختلافی بین اُمت اسلام واقع نمی شد.

آری فراخوانی و دعوت به وحدت اسلامی و کنار گذاشتن اختلافات موجود میان فرقه های اسلامی، از اموری است که مورد اهتمام اندیشمندان اصلاح گر مسلمان قرار گرفته است.

در این راستا آنان برای دست یابی به این هدف، راه ها، پیشنهادها و نظریه هایی ارائه کرده اند؛ ولی حدیث شریف ثقلین بهترین وسیله برای ائتفاق و گرد هم آمدن مسلمانان می باشد؛ چرا که این حدیث از طرفی مورد پذیرش همه فرقه های اسلامی است؛ و از طرف دیگر مدلول و معنای آن واضح و روشن است.

این کتاب پژوهشی در این زمینه است که در چهار بخش به بررسی و تحقیق این حدیث شریف پرداخته است:

۱. پژوهشی در واژگان حدیث؛
۲. نگاهی به راویان حدیث؛
۳. بررسی دلالت های حدیث؛
۴. بررسی اشکال ها و ایرادهای واهی.

بخش یکم

پژوهشی در واژگان حدیث ثقلین

واژه «ثقل» از نظر لغوی

این حدیث شریف، به «حدیث ثقلین» مشهور است. واژه ثقلین تشبیه «ثقل» است، و کلمه ثقل در لغت به معنای متاعی است که مسافر با خود حمل می کند.

البته عده ای از محدثان و لغویان، این کلمه را «ثقلین» — یعنی به کسر ثاء و سکون قاف — قرائت کرده اند، که در این صورت تشبیه «ثقل» خواهد بود، و ثقل در لغت به معنای بار سنگین و گنج آمده است. ولی به نظر می رسد کلمه «ثقلین» در این حدیث شریف، به فتح ثاء و قاف باشد.

فیروزآبادی در کتاب القاموس المحیط می نویسد:

ثقل (به حرکت قاف) به معنای متاع و کالای مسافر و نیز هر چیز نفیسی را که پنهان و محفوظ می دارند می باشد؛ و حدیثی که از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي» از همین لغت است.^(۱)

این که ما ضبط نخست را بر ضبط دوم ترجیح دادیم به این جهت است که تناسب ضبط نخست (ثقلین) با موقعیتی که این حدیث شریف از رسول خدا صلی الله علیه وآله صادر گردیده بیشتر است؛ چرا که مسافری که از شهری به شهر دیگری کوچ می کند — به خصوص که هرگز قصد بازگشت به آن شهر را نداشته باشد — اسباب و اثاثیه زندگی خود را می برد، و از آن جا که حمل و نقل در آن زمان به سختی و مشقت انجام می گرفت و انسان نمی توانست تمام لوازم و اثاثیه زندگی را از جایی به جایی ببرد، ناگزیر در هنگام کوچ، به برداشتن گران بهاترین و نفیس ترین دارایی خود اکتفا می کرد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله در حدیث ثقلین می فرماید:

إِنِّي قَدْ دَعَيْتُ فَأُجِبْتُ.

به راستی که من فرا خوانده شده ام و به این فراخوانی پاسخ گفته ام.

در نقل دیگری آمده است که فرمود:

يُوشِكُ أَنْ أَدْعِيَ فَأُجِيبُ.

نزدیک است که فرا خوانده شده و به آن پاسخ مثبت دهم.

(۱) القاموس المحیط: ۳ / ۴۶۸، ماده «ثقل».

آن حضرت با این سخنان، از نزدیکی رحلت جانگدازش خبر می دهد؛ از این رو فرمود:

وإني تاركٌ.

همانا باقی گذاردم.

آری، قرار گرفتن آن حضرت در موقعیت سفر آخرت، اقتضا می کند که عزیزترین و گران بهاترین اشیای خود را که قرآن و عترت است با خود ببرد؛ ولی به مقتضای رأفت و لطفی که بر امت دارد، و از آن جایی که بر ماندگاری این دین حرص می‌ورزد، این گران بهاترین اشیای خود را که در طول حیات پربرکتش، نهایت اعتنا و توجه به آن ها داشت، در بین امت باقی گذاشت. بنا بر این آن چه را که به جهت مسافرت باید از این دار فانی با خود ببرد، به جهت رأفت و محبت بی دریغی که به امت دارد در بین آن ها باقی گذارده و می فرماید:

إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتي أهل بيتي.

من دو چیز گران بها در بین شما می گذارم: کتاب خدا و عترت و خاندانم.

آن گاه حضرتش این گونه توصیه می فرماید:

ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا.

مادامی که به آن ها تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد.

از این رو غرض این است که دو گوهر نفیس و گران بها در میان امت باقی بماند تا امت پس از آن حضرت گمراه نشوند.

پس با توجه به قراین و تناسب های موجود در حدیث واژه «ثقلین» بر «ثقلین» ترجیح دارد.

بررسی واژگان دیگر

همچنان که ملاحظه نمودید، در نقل نخست این گونه آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

ما إن أخذتم بهما لن تضلوا.

و بنا بر نقل دوم آن حضرت فرمود:

ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا.

این دو متن در کتاب های دیگری نیز غیر از ترمذی موجود است.

با توجه به تحقیقی که انجام شده است، عبارت «ما إن أخذتم» و یا عبارتی که مشتمل بر واژه «أخذ» باشد در مدارك زیر آمده است:

مسند احمد بن حنبل، مسند ابن راهویه، طبقات ابن سعد، صحیح ترمذی، مسند ابی یعلی، المعجم الکبیر

طبرانی، مصابیح السنه بغوی، جامع الاصول ابن اثیر و مصادر دیگر.^(۱)

(۱) مسند احمد: ۳ / ۵۹، مسند ابن راهویه، به نقل از المطالب العالیه ابن حجر عسقلانی: حدیث ۱۸۷۳، الطبقات الکبری: ۲ / ۱۹۴،

صحیح ترمذی: ۶ / ۱۲۴، حدیث ۳۷۸۶، مسند ابی یعلی: ۲ / ۳۷۶، حدیث ۱۱۴۰، المعجم الکبیر: ۳ / ۶۲ و ۶۳، حدیث

۲۶۷۸ و ۲۶۸۰، مصابیح السنه: ۴ / ۱۸۹، حدیث ۴۸۱۵، جامع الاصول: ۱ / ۲۷۷، حدیث ۶۵.

و واژه «تَمَسَّكَ» در مسند عبد بن حمید، تفسیر الدرّ المنثور، الجامع الصغیر و احیاء المیت موجود است.^(۱) با مراجعه به کتاب های لغت درمی یابیم که منظور از واژه «أَخَذَ» و یا کلمه «تَمَسَّكَ» در چنین مواردی، تبعیت و پیروی است. علاوه بر آن کلمه «الإِتِّبَاعُ» نیز که در متن روایات ابن ابی شیبّه در کتاب المصنّف آمده است، به معنای همان «تبعیت و پیروی» است.^(۲) در ادامه نقل واژگان حدیث ثقلین، با نقل دیگری رو به رو می شویم و آن وجود واژه «الإعتصام» به جای واژه «الأخذ» و «التمسك» است. خطیب بغدادی این حدیث را این گونه نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي إِنْ اِعْتَصَمْتُمْ بِهِ: كِتَابُ اللَّهِ وَعَتْرَتِي.^(۳)

من در بین شما چیزی را باقی نگذاشتم که اگر پس از من به آن تمسک کردید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و خاندانم.

واژه «اعتصام» در قرآن، حدیث، لغت عربی و استعمالات فصیح همان معنای تمسک است.^(۴) شاهد بر این که «اعتصام» در قرآن و حدیث به معنای «تمسک» است، روایتی است که در کتاب های شیعه و سنی آمده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه ای که می فرماید:

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا).^(۵)

همگی به ریسمان خدا تمسک کرده و پراکنده نشوید؛

فرمود:

نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ.

ما همان ریسمان خداوند هستیم.

این تفسیر امام صادق علیه السلام در منابع اهل تسنن؛ از جمله تفسیر ثعلبی و الصواعق المحرقة آمده است^(۶) و آن گاه که به التفسیر الکبیر فخر رازی در ذیل این آیه مبارکه، و نیز به تفسیر الخازن و تفاسیر دیگر مراجعه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که آنان در هنگام تفسیر این آیه، حدیث ثقلین را متذکر می شوند.^(۷) البته حاکم نیشابوری نیز در المستدرک به سندی صحیح همین گونه نقل کرده است.^(۸)

(۱) منتخب مسند عبد بن حمید: ۱۱۴، حدیث ۲۶۵، الدرّ المنثور: ۲ / ۲۸۵، احیاء المیت: ۳۶، حدیث ۷.

(۲) المصنّف: ۱۰ / ۵۰۵، حدیث ۱۰۱۲۷.

(۳) کتر العمال: ۱ / ۱۸۷، حدیث ۹۵۱.

(۴) الصحاح: ۴ / ۱۶۰۸، ماده «مسك»، لسان العرب: ۱۰ / ۴۸۸، ماده «مسك».

(۵) سوره آل عمران: آیه ۱۰۳.

(۶) الصواعق المحرقة: ۲۳۳، شواهد التنزیل: ۱ / ۱۶۹ و ۱۷۰.

(۷) تفسیر الکبیر: ۸ / ۱۷۳، تفسیر الخازن: ۱ / ۲۷۷.

(۸) المستدرک: ۳ / ۱۱۰.

بنا بر این، «اعتصام» همان «تمسک»، و «تمسک» به معنای «اتباع و پیروی» است، و با وجوب تبعیت و پیروی که مفاد «حدیث ثقلین» است، بدون هیچ تأمل و نزاعی امامت و خلافت ثابت خواهد شد؛ در نتیجه علی و اهل بیت علیهم السلام خلفای رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از آن حضرت می باشند.

نکته ای جالب

نکته جالب این که در بعضی از متون حدیث ثقلین، به جای «ثقلین»، «خلیفین» آمده است. این واژه «خلیفه»، صریح در مدّعی شیعه امامیه می باشد. این متن را احمد بن حنبل در مسند، ابن ابی عاصم در کتاب السنّه و طبرانی در المعجم الکبیر آورده اند.^(۱)

حافظ هیشمی، بعد از نقل این حدیث از کتاب المعجم الکبیر طبرانی می گوید: همه رجال سند آن مورد وثوق و اعتماد هستند و جلال الدین سیوطی نیز پس از نقل روایت، به صحّت سند آن تصریح می نماید.^(۲)

نکته لطیف تر این که: عبدالرؤوف مناوی مصری، در کتاب فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر، در شرح کلمه «عترتی» می گوید:

«عترت رسول خدا صلی الله علیه وآله همان اصحاب کسائی هستند که خداوند متعال هر گونه پلیدی را از آن ها دور کرده و آنان را به طور کامل پاک فرموده است».^(۳)

ملاحظه می فرمایید که نتیجه الفاظ مختلف حدیث ثقلین، تعیین امام و خلیفه بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله و بیان گزینش خلافت و امامت خواهد بود.

نتیجه بحث

نتیجه سخن این که حدیث ثقلین گرچه به متن های گوناگون نقل شده است؛ ولی تمامی آن ها مفید يك معنا بوده و آن «امامت و خلافت» است؛ و در بین این متون، دلالت کلمه «خلیفین» از همه صریح تر است که هیچ اختلافی در این مورد نیست.

به راستی چه متنی در دلالت بر امامت و خلافت از این متن صریح تر است، آن جا که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إني تارك فيكم خليفين [الخليفتين]: كتاب الله وعترتي. ما إن تمسكنم بما لن تضلوا بعدي.

به راستی که من در بین شما دو جانشین گذاردم: کتاب خدا و خاندانم. مادامی که به آن دو تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد.

(۱) مسند احمد: ۵ / ۱۸۱، حدیث ۲۱۰۶۸ و ص ۱۸۹، حدیث ۲۱۱۴۵، کتاب السنّه: ۳۳۶، حدیث ۷۵۴، المعجم الکبیر: ۵ / ۵۳.

(۲) مجمع الزوائد: ۹ / ۱۶۵، الجامع الصغیر: ۱ / ۴۰۲، حدیث ۲۶۳.

(۳) فیض القدیر: ۳ / ۱۴، شرح حدیث ۲۶۳۱.

آری از این جا درمی یابیم که قرآن کریم و روایات صادره از رسول خدا صلی الله علیه وآله چگونه یکدیگر را تصدیق می نمایند. قرآن کریم می فرماید:

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)^(۱)

و همگی به ریسمان خدا تمسک کنید و پراکنده نشوید.

و رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز در حدیث ثقلین می فرماید:

إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتي أهل بيتي، ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي أبداً.

من دو چیز گران بها در بین شما می گذارم: کتاب خدا و عترت و خاندانم. مادامی که به آن ها تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد.

آن چه را که قرآن کریم به عنوان «حبل الله» به تمسک به آن امر می فرماید، رسول خدا صلی الله علیه وآله به

عنوان «عترتی أهل بيتي» به تمسک به آن دستور می دهد.

(۱) سوره آل عمران: آیه ۱۰۳.

بخش دوم

نگاهی به راویان حدیث ثقلین

راویان حدیث ثقلین

حدیث معروف و مشهور ثقلین، توسط راویان بسیاری نقل شده است. در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله، بیش از سی نفر حدیث ثقلین را از آن حضرت نقل کرده اند که ما عدّه ای از آن ها را نام می بریم:

- ۱ — امیرالمؤمنین علیه السلام؛
- ۲ — امام حسن مجتبی سبط اکبر علیه السلام؛
- ۳ — سلمان فارسی؛
- ۴ — ابوذر غفاری؛
- ۵ — جابر بن عبدالله انصاری؛
- ۶ — ابوالهیثم بن تیهان؛
- ۷ — حذیفه بن الیمان؛
- ۸ — ابوشرحه — یا ابو سریجه — حذیفه بن اُسَید؛
- ۹ — ابوسعید خُدَری؛
- ۱۰ — خزیمه بن ثابت؛
- ۱۱ — زید بن ثابت؛
- ۱۲ — عبدالرحمان بن عوف؛
- ۱۳ — طلحه؛
- ۱۴ — ابوهریره؛
- ۱۵ — سعد بن ابی وقاص؛
- ۱۶ — ابویوب انصاری؛
- ۱۷ — عمرو بن عاص؛
- ۱۸ — فاطمه زهرا علیها السلام، پاره تن رسول خدا صلی الله علیه وآله؛
- ۱۹ — امّ سلّمه، امّ المؤمنین؛
- ۲۰ — امّ هانی، خواهر امیرالمؤمنین علیه السلام.

حدیث ثقلین به روایت پیشوایان مشهور اهل تسنن

البته در طول قرون متمادی، صدها نفر از مشاهیر، مفسران، محدثان، مورخان و راوی شناسان اهل تسنن، حدیث ثقلین را به اسانید خود از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده اند که به نام پنجاه نفر از آنان اکتفا می شود:

- ۱ — سعید بن مسروق ثوری؛
- ۲ — سلیمان بن مهران اعمش؛
- ۳ — محمد بن اسحاق، نویسنده سیره؛
- ۴ — محمد بن سعد، نویسنده الطبقات الکبری؛
- ۵ — ابوبکر ابن ابی شیبہ، نویسنده المصنّف؛
- ۶ — ابن راهویه، نویسنده المسند؛
- ۷ — احمد بن حنبل (پیشوای حنابله) نگارنده المسند؛
- ۸ — عبد بن حمید، نگارنده المسند؛
- ۹ — مسلم بن حجاج قشیری، نگارنده الصحیح؛
- ۱۰ — ابن ماجه قزوینی، نگارنده سنن المصطفی، یکی از صحاح ششگانه؛
- ۱۱ — ابوداود سجستانی، نگارنده السنن، یکی از صحاح ششگانه؛
- ۱۲ — ترمذی، نگارنده الصحیح؛
- ۱۳ — ابن ابی عاصم، نگارنده کتاب السنه؛
- ۱۴ — ابوبکر بزار، نگارنده المسند؛
- ۱۵ — نسائی، نگارنده السنن؛
- ۱۶ — ابویعلی موصلی، نگارنده المسند؛
- ۱۷ — محمد بن جریر طبری، نویسنده تاریخ و تفسیر؛
- ۱۸ — ابوالقاسم طبرانی، نویسنده المعجم الکبیر، المعجم الأوسط و المعجم الصغیر؛
- ۱۹ — ابوالحسن دارقطنی بغدادی، پیشوای معروف؛
- ۲۰ — حاکم نیشابوری، نگارنده المستدرک؛
- ۲۱ — ابو نعیم اصفهانی، نویسنده کتاب های معروف؛
- ۲۲ — ابوبکر بیهقی، نگارنده السنن الکبری؛
- ۲۳ — ابن عبدالبرّ، نگارنده الاستیعاب؛
- ۲۴ — خطیب بغدادی، نگارنده تاریخ بغداد؛
- ۲۵ — بغوی، نویسنده مصابیح السنه؛

- ۲۶ — رزین عبدری، نویسنده *الجمع بین الصحاح السنه*؛
- ۲۷ — قاضی عیاض، نویسنده *الشفاء*؛
- ۲۸ — ابن عساکر دمشقی، نویسنده *تاریخ مدینه دمشق*؛
- ۲۹ — ابن اثیر جزری، نویسنده *أسد الغابه*؛
- ۳۰ — فخر رازی، نویسنده *التفسیر الکبیر*؛
- ۳۱ — ضیاء مقدسی، نویسنده *المختاره*؛
- ۳۲ — ابو زکریا نووی، شارح *صحیح مسلم*؛
- ۳۳ — ابوالحجاج میزی، نگارنده *تهدیب الکمال*؛
- ۳۴ — شمس الدین ذهبی، نگارنده کتاب های معروف؛
- ۳۵ — ابن کثیر دمشقی، نگارنده *تفسیر و تاریخ*؛
- ۳۶ — نورالدین هیثمی، نگارنده *مجمع الزوائد*؛
- ۳۷ — جلال الدین سیوطی، نگارنده کتاب های معروف؛
- ۳۸ — شهاب الدین قسطلانی، شارح *صحیح بخاری*؛
- ۳۹ — شمس الدین صالحی دمشقی، شاگرد جلال الدین سیوطی، نویسنده *سبل الهدی والرشاد*؛
- ۴۰ — ابن حجر عسقلانی، نگارنده کتاب های معروف و معتبر نزد عامه؛
- ۴۱ — شمس الدین ابن طولون دمشقی؛
- ۴۲ — شهاب الدین ابن حجر مکی، نویسنده *الصواعق المحرقة*؛
- ۴۳ — متقی هندی، نگارنده *کتر العمال*؛
- ۴۴ — ملا علی قاری هروی، نویسنده *مرقاة المفاتیح فی شرح مشکاة المصابیح*؛
- ۴۵ — عبدالرؤوف مناوی، نویسنده *فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر*؛
- ۴۶ — حلبی، نویسنده *السیرة الحلبیة*؛
- ۴۷ — زینی دحلان، نگارنده *السیرة الدحلانیة*؛
- ۴۸ — منصور علی ناصف، نگارنده *التاج الجامع للاصول*؛
- ۴۹ — شیخ یوسف نبهانی، نویسنده کتاب های متعدد؛
- ۵۰ — مبارک پوری هندی، شارح *صحیح ترمذی*.

گفتنی است که اینان پنجاه تن از مشاهیر اهل تسنن بودند که در قرون مختلف و متمادی حدیث ثقلین را روایت کرده اند و این تعداد، حدود ۱۰۱ راویان این حدیث شریف از بزرگان و مشاهیر آن هاست.

بخش سوم

بررسی دلالت های حدیث ثقلین

حدیث ثقلین بیان گر امامت و خلافت

ما پیش تر — به طور اجمال — متن های مختلف «حدیث ثقلین» را بررسی کردیم و روشن شد که این حدیث شریف، بیان گر خلافت و امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام است. همچنین بیان شد که این حدیث شریف به جهت وجود واژه «خلیفین»، به امامت و خلافت تصریح دارد.

کیفیت دلالت واژگانی مانند: «الأخذ»، «التمسک»، «الاعتصام» و مواردی از این قبیل بدین گونه است: چون این الفاظ دلالت بر وجوب تبعیت، پیروی و اطاعت مطلق و بدون قید و شرط می نمایند، ناگزیر مفاد حدیث به دلالت التزامی بیان گر امامت و خلافت خواهد بود؛ زیرا شکی نیست که بین اطاعت مطلق و امامت و خلافت، تلازم و همبستگی تامّ و غیر قابل انکار وجود دارد.

برای تثبیت آن چه بیان شد، می توان به بیانات شارحان «حدیث ثقلین»، از بزرگان و مشاهیر اهل تسنّن مراجعه نمود؛ افرادی همچون: منّاوی در فیض القدير فی شرح جامع الصغیر، ملاّ علی قاری در المرقاة فی شرح المشکاة، و قاضی عیاض در نسیم الریاض و کتاب های همچون: شرح المواهب اللدنیة، السراج المنیر فی شرح الجامع الصغیر، الصواعق المحرقة، جواهر العقدين و منابعی دیگر.

گفتنی است که نگارندگان این آثار، پس از شرح حدیث ثقلین تصریح نموده اند که طبق این حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه وآله مردم را به بهره بردن از هدایت های اهل بیت علیهم السلام، فراگیری از دانش آنان و پیروی از آن ها برانگیخت و به این امور دستور داد.

دیدگاه بزرگان اهل سنت در دلالت حدیث

همان گونه که بیان شد، بزرگان اهل تسنّن در کتاب های خود، دلالت حدیث ثقلین را بیان کرده اند. برای نمونه، کلام چند تن از آنان را می آوریم:

منّاوی می گوید:

حدیث ثقلین به صراحت و بدون هیچ گونه ابهامی دلالت دارد بر این که قرآن و عترت علیهم السلام به سان دو فرزندی هستند که با یکدیگر زاده شده اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آنان را در بین امت گذاشته و به آن ها

توصیه فرموده که با آن دو به نیکی رفتار نمایند و حقّ آن دو را بر خودشان مقدّم کرده و در امور دین شان به آن دو تمسّک جویند.^(۱)

ملاً علی قاری در شرح حدیث شریف چنین می نگارد:

معنای تمسّک به عترت علیهم السلام، همان دوستی آنان و هدایت یافتن به راه، روش و دستورات آنان است.^(۲) زرقان مالکی (که یکی از محققین اهل تسنّن در حدیث است) چنین می گوید:
رسول خدا صلی الله علیه وآله در حدیث ثقلین، سفارش و وصیت خود را تأکید و تقویت کرد و فرمود:

فانظروا بم تخلفوني فيهما بعد وفاقي؟ هل تتبعوهما فتسروني أو لا، فتسيئوني؟^(۳)

ببینید پس از من چگونه این دو را پاس می دارید؟ آیا از آن دو تبعیت و پیروی می کنید و موجبات خشنودی مرا فراهم می آورید، یا از راه و روش این دو گوهر گران بها روی برتافته و با این عمل مرا اندوهناک می سازید؟

حدیث ثقلین بیان گر اعلمیّت اهل بیت علیهم السلام

ابن حجر مکی پیرامون مفاد «حدیث ثقلین» می نویسد:

رسول خدا صلی الله علیه وآله با این فرمایش، امت را به اقتدا، تمسّک و فراگیری از علم سرشار این دو منبع دانش فرمان می دهند.^(۴)

از این رهگذر، یکی از اموری را که حدیث ثقلین افاده می کند، وجوب تعلّم از «عترت» علیهم السلام است؛ از این رو می توان نتیجه گرفت که حدیث ثقلین، بر اعلمیّت اهل بیت علیهم السلام دلالت می نماید، و اعلمیّت نیز به مورد خاصی و ظرف مخصوصی مقید نیست.

به سخن دیگر: اعلمیّت، مطلق است و اعلمیّت مطلق، مستلزم افضلّیت و برتری اهل بیت علیهم السلام است؛ و افضلّیت و برتری، مستلزم امامت آنان خواهد بود؛ از این رو همه اصحاب پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله مأمورند که در مسایل علمی و دینی به خاندان نبوت علیهم السلام رجوع نمایند؛ همچنان که مأمور به تبعیت، پیروی و اطاعت از آنان می باشند.

از سوی دیگر در بعضی از متونی که بزرگان محدثان عامّه از جمله: طبرانی در المعجم الکبیر،^(۵) هیشمی در مجمع الزوائد،^(۱) ابن اثیر جزری در أسد الغابه^(۲) و ابن حجر مکی در الصواعق المحرقة^(۳) نقل کرده اند، به این موضوع تصریح شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از آن که فرمود:

(۱) فیض القدیر: ۳ / ۱۵.

(۲) مرآة المفاتیح: ۱۰ / ۵۳۱.

(۳) شرح المواهب اللدنیّة: ۷ / ۷.

(۴) الصواعق المحرقة: ۲۳۱.

(۵) المعجم الکبیر: ۵ / ۱۶۶ و ۱۶۷.

إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتي أهل بيتي، ما إن تمسكتكم بما لن تضلوا بعدي أبداً.

چنین اضافه کرد:

فلا تقدموهما فتهلكوا، ولا تقصروا عنهما فتهلكوا، ولا تعلموهم فإثم منكم.

بنا بر این بر کتاب و عترت علیهم السلام پیشی نگیرید که هلاک خواهید شد؛ و در حق آن دو کوتاهی نکنید که هلاک خواهید شد؛ و به عترتم چیزی نیاموزید؛ زیرا که آنان از شما داناترند.

بنا بر این، آن چه را که نتیجه گرفتیم، مورد تصریح بزرگان اهل سنت و شارحان حدیث قرار گرفته است. به عنوان نمونه ملاً علی قاری در کتاب *مرقاة المفاتیح* می نویسد:

روشن است که در غالب موارد عرفی، افراد نزدیک تر به صاحب خانه، از حالات و خصوصیات او بهتر آگاهی دارند تا دیگران؛ پس منظور از عترت، دانشمندان و عالمان از خاندان نبوت می باشند که بر راه و روش رسول خدا صلی الله علیه وآله اطلاع کامل دارند، و دانش و حکمت آن بزرگوار نزد آنان می باشد. به همین جهت، آن ها قرین و عدل کتاب خدای سبحان قرار داده شده اند؛ همچنان که خداوند متعال می فرماید:

(وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ).^(۴)

به آنان کتاب و حکمت را می آموزد.

ابن حجر مکی نیز در کتاب *الصواعق المحرقة*، بعد از نقل حدیث ثقلین چنین می گوید:

این فرمایش حضرت که فرموده اند: «فلا تقدموهم فتهلكوا ولا تقصروا عنهم فتهلكوا ولا تعلموهم فإثم أعلم منكم؛ از آنان پیشی نگیرید که هلاک خواهید شد؛ و در حق آنان کوتاهی نکنید که هلاک خواهید شد؛ و چیزی به آنان نیاموزید؛ زیرا که آنان از شما داناترند» دلیل است بر این که در میان خانواده خاص رسول خدا صلی الله علیه وآله، هر که اهلیت و شایستگی مراتب عالی و قدرت تأمین خواسته های دینی مردم را داراست بر دیگری مقدم است.

نتیجه این که: «حدیث ثقلین» به اعتبار آن فراز که دلالت بر وجوب تعلم از «عترت» می نماید، بیان گر امامت خاندان نبوت علیهم السلام و تقدم آنان بر دیگران است، که این نیز از اموری است که می توان برای اثبات آن به «حدیث ثقلین» تمسک جست.

حدیث ثقلین بیان گر عصمت اهل بیت علیهم السلام

(۱) مجمع الزوائد: ۹ / ۱۶۴.

(۲) اسد الغابه: ۲ / ۱۳.

(۳) الصواعق المحرقة: ۲۳۰.

(۴) سوره بقره: آیه ۱۲۹، سوره آل عمران: آیه ۱۶۴، سوره جمعه: آیه ۲.

همان طور که پیش تر نیز اشاره شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله «عترت» را قرین و همدوش قرآن کریم قرار داده اند که از این رهگذر، این حدیث بر دو نکته اساسی دلالت می کند:

۱ — عصمت اهل بیت علیهم السلام؛

۲ — وجود امامی از اهل بیت علیهم السلام در تمام زمان ها؛

به این بیان که آن امام صلاحیت برای امامت و خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله داشته و پیشوا و رهبر مردم باشد، که تمامی افراد امت، بتوانند در اموری دینی و امور مورد نیاز خود را از او فرا گیرند و تا قرآن باقی و موجود است، ناگزیر چنین امامی از اهل بیت علیهم السلام نیز در کنار قرآن خواهد بود.

البته بحث از عصمت، و نیز بحث از امامت سایر ائمه علیهم السلام — غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام — و این که باید همراه قرآن امامی باشد که اهلیت تصدی منصب رسول خدا صلی الله علیه وآله را در میان امت داشته باشد، هر يك پژوهش جداگانه و مبسوطی را می طلبد.^(۱)

اقتران حدیث ثقلین با احادیث دیگر

اکنون برای کامل شدن بحث پیرامون «حدیث ثقلین» به مطالبی اشاره می کنیم.

مطلب نخست: «حدیث ثقلین» در موارد زیادی، توأم با احادیثی وارد شده است که آن احادیث به طور جداگانه از نظر سند متواتر بوده و دلالتشان بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار واضح و روشن است؛ بلکه در بعضی از متون، بر امامت و خلافت بلافصل آن بزرگوار تصریح دارد و ورود «حدیث ثقلین» در ضمن این احادیث — به قرینه وحدت سیاق — نشان گر این است که مدلول «حدیث ثقلین»، در بیان اثبات امامت و خلافت است، و در جای خود (در مباحث اصول فقه) اثبات گردیده است که وحدت سیاق در صورتی که قرینه قطعی برخلاف آن نباشد، حجّت بوده و مورد قبول عقلاست.

از موارد اقتران می توان به اقتران این حدیث با حدیث غدیر اشاره کرد که متقی هندی در کتر العمال از ابن جریر طبری، ابن ابی عاصم و محاملی^(۲) چنین نقل می کند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز غدیر، در حالی که دست علی علیه السلام در دستش بود فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مَوْلَاكُمْ؟

ای مردم! آیا شما گواهی نمی دهید که به راستی خدا و پیامبرش از شما نسبت به خودتان اولی تر و

شایسته تر است و خدا و پیامبرش مولای شماست؟

گفتند: چرا.

(۱) گفتنی است که این دو عنوان نیز در سلسله پژوهش های اعتقادی، جداگانه از همین نگارنده، نگارش یافته اند.

(۲) وی محدثی بزرگ از محدثان اهل سنت است که این حدیث را در کتاب امالی خود صحیح دانسته است.

فرمود:

فمن كان الله ورسوله مولاة فإنّ هذا مولاة، وقد تركت فيكم ما إن أخذتم بهما لن تضلّوا بعدي: كتاب الله وأهل بيته.^(۱)

پس کسی که خداوند و رسولش مولای او هستند، پس به راستی که این شخص (علی علیه السلام) مولای اوست. همانا من در میان شما دو چیز قرار دادم که اگر پس از من از آن دو پیروی نمایید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و اهل بیت.

البته اقتران حدیث ثقلین به حدیث غدیر، در مصادر بسیار دیگری نیز آمده است.^(۲)

ابن حجر در کتاب الفتاوی الفقهیه،^(۳) سه حدیث ثقلین، غدیر و منزلت را در یک سیاق نقل کرده است که هر یک از این سه حدیث شریف به طور جداگانه، دلالت بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام می کند.

وصیّت به قرآن کریم و عترت در موارد مختلف

مطلب دوم: رسول خدا صلی الله علیه وآله توصیه به قرآن و عترت علیهم السلام را در موارد مختلف و جاهای متفاوت تکرار فرموده اند که به چهار مورد آن اشاره می شود.

مورد نخست: هنگام بازگشت از شهر طائف.

این مورد را ابن ابی شیبّه ذکر کرده است و ابن حجر مکی نیز در کتاب الصواعق المحرقة^(۴) از او نقل می کند.

مورد دوم: در حجّة الوداع و به طور مستقل در روز عرفه.

این مورد را متقی هندی در کتر العمّال^(۵) از ابن ابی شیبّه نقل می کند. همچنین ترمذی در صحیح^(۶) طبرانی در کتاب المعجم الکبیر،^(۷) ابن اثیر جزری در کتاب جامع الاصول^(۸) و افراد دیگری آورده اند.

مورد سوم: هنگام بازگشت از حجّة الوداع، در روز غدیر خم و در ضمن خطبه طولانی و مفصل غدیر.

این مورد را احمد بن حنبل در المسند،^(۱) دارمی در السنن،^(۲) بیهقی در السنن الکبری،^(۳) ابن کثیر در البدایة والنهایه^(۴) و دیگران نقل کرده اند.

(۱) کتر العمّال: ۱۳ / ۱۴۰، حدیث ۳۶۴۴۱.

(۲) ر.ک المعجم الکبیر: ۵ / ۱۶۶ و ۱۶۷، حدیث ۵۰۷۰، کتر العمّال: ۱۳ / ۱۴۰، به نقل از مسند ابن راهویه، المستدرک: ۳ / ۱۰۹، نواذر الاصول: ۱ / ۲۵۸، الإصابه: ۴ / ۸۰، أسد الغابه: ۳ / ۲۸، السیره الحلبیه: ۳ / ۲۷۴.

(۳) الفتاوی الفقهیه: ۲ / ۹۵.

(۴) الصواعق المحرقة: ۲۳۱.

(۵) کتر العمّال: ۱ / ۱۸۸، حدیث ۹۴۴.

(۶) صحیح ترمذی: ۶ / ۱۲۴، حدیث ۳۷۸۶.

(۷) المعجم الکبیر: ۳ / ۶۳، حدیث ۲۶۷۹.

(۸) جامع الاصول: ۱ / ۲۷۷.

مورد چهارم: هنگام رحلت جانگدازشان، در حالی که حجره شریف مملو از جمعیت بود. وقایع مربوط به این مورد را ابن ابی شیبیه، بزّار، ابن حجر مکی و دیگران نقل کرده اند.^(۵)

دعوت به اتحاد در پرتو تعلیمات حدیث ثقلین

مطلب سوم: جدّ بزرگوار ما فقیه اهل بیت علیهم السلام، سید محمد هادی میلانی رحمه الله نقل می فرمودند که یکی از بزرگان علمای شیعه در نجف اشرف،^(۶) برای ایجاد اتحاد بین فرقه های اسلام پیش قدم شدند.

جدّ ما می فرمود: ما به ایشان و امثال ایشان اصرار داشتیم که راه درست اتحاد بین فرقه های اسلامی و تقارب بین مذاهب، منحصر در التزام به تبعیت، پیروی و به کار بستن مفاد «حدیث ثقلین» است؛ زیرا فرض این است که این حدیث شریف نزد شیعه و سنی از نظر صدور و صحّت مورد اتفاق است، گرچه قائل به تواتر آن نباشیم، در حالی که این حدیث شریف به یقین متواتر و مورد قبول در نزد طرفین بوده و از نظر دلالت هم هیچ نکته ابهامی در آن نیست.

بنا بر این امری که صدورش از رسول خدا صلی الله علیه وآله قطعی است و دلالتش نیز بر مدّعی یکی از طرفین — که شیعه باشد — تامّ و بدون ابهام و اشکال است؛ چنین وجهی جامع و محوری اساسی برای اتحاد بین فرقه ها کافی است. از این رو چرا آن را رها کرده و به آرا، پیشنهادها و راه های دیگری رو آوریم که نه بهره ای دارند و نه ما را به هدف می رسانند.

جدّ ما رحمه الله همواره می فرمودند:

ما بر این معنا اصرار فوق العاده داشتیم و در قبال ما، بزرگواری که رهبری اندیشه تقریب را به عهده داشت، پیشنهاد دیگری را در نظر داشت، تا این که وی برای انجام مقصود خود به دیار اهل خلاف سفر نمود و پس از بازگشت، به طور صریح اعتراف کرد که راه درست اتحاد بین فرقه های مسلمان فقط همین راه است و برای علاج این مشکل چاره ای جز رجوع به «حدیث ثقلین» و امثال آن نیست.

چکیده سخن

چکیده آن چه بیان شد چنین است:

-
- (۱) مسند احمد: ۳ / ۱۷.
 - (۲) سنن دارمی: ۲ / ۳۴۲.
 - (۳) السنن الکبری: ۲ / ۱۴۸.
 - (۴) البیادیه والنهایه: ۵ / ۲۰۹.
 - (۵) سمط التّحوم العوالی: ۳ / ۶۳، حدیث ۱۳۶، به نقل از ابن ابی شیبیه، کشف الاستار عن زوائد البزّار: ۳ / ۲۲۱، حدیث ۲۶۱۲، الصّواعق المحرّقه: ۸۹.
 - (۶) علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء رحمه الله (۱۳۷۳ هـ).

رسول خدا صلی الله علیه وآله از فرا رسیدن وفات و نزدیک شدن رحلت جانگدازش خیر داد و گران بهاترین و پرارزش ترین اشیا (قرآن کریم و عترت و خاندانش) را در میان اُمت باقی گذارد و این دو یادگار گران بها، ضامن هدایت ابدی اُمت خواهند بود که در اثر پیروی و تبعیت از این دو ثقل، هرگز اُمت اسلام به ضلالت نخواهند افتاد.

شاهد بر عدم ضلالت ابدی، به کار بردن حرف «لَنْ» است که بیان گر نفی ابد می باشد. این حرف در متون مختلف «حدیث ثقلین» موجود است، آن جا که فرمود:

ما إن تمسکتم بهما؛ ما إن أخذتم بهما لن تضلوا... .

مادامی که به آن تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد.

آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله اُمت را در تنگنای پرسش از این دو قرار داد و تأکید فرمود که کنار حوض کوثر، از شما خواهم پرسید که با این دو چگونه رفتار کرده اید، و آیا حق مرا در ارتباط با آن دو رعایت کرده اید یا نه؟

شاید پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در آن وعده و ملاقات به منصب سقایت آب کوثر توسط امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره فرموده که علی علیه السلام منافقان را از نوشیدن آن آب منع خواهد فرمود.

همچنین به نظر می رسد که آن بزرگوار با این فرمایش، به حدیث مشهوری اشاره فرموده که مورد پذیرش شیعه و اهل سنت است و در صحاح نیز آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

سیرد علیّ أصحابی وأنهم یزادون عن الحوض وأقول: یا رب! هؤلاء أصحابی، فیقول: إنک لا تدري ما أحدثوا من بعدک.

به زودی اصحاب من در روز قیامت بر من وارد خواهند شد که آن ها را از حوض می رانند و دور می کنند. من می گویم: پروردگارا! اینان اصحاب من هستند؟

خداوند متعال می فرماید: نمی دانی بعد از تو چه کارهایی انجام دادند. (۱)

(۱) صحیح بخاری: ۶ / ۹۶ / ۸ و ۱۳۶ / ۹، ۱۴۸ / ۹، ۵۸ / ۹، صحیح مسلم: ۴ / ۱۷۹۳، مسند احمد: ۱ / ۴۵۳، ۳ / ۲۸، ۵ / ۵۰.

بخش چهارم

بررسی اشکال ها و ایرادهای واهی بر حدیث ثقلین

اشکال ها و ایرادها

آن گاه که به کتاب های اهل تسنن مراجعه می کنیم، درمی یابیم که آنان به پنج طریق خواسته اند استدلال های شیعه به «حدیث ثقلین» را باطل کنند. ما اکنون به ذکر آن ها پرداخته و در پایان هر طریق، جواب آن را نیز بیان خواهیم کرد.

تضعیف حدیث

نخستین طریق، طریق ابوالفرج ابن جوزی است. وی کتابی به نام *العِلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة* دارد که در آن، احادیثی را که به خیال خود ضعیف بوده و از نظر سند محدود است آورده است. او حدیث ثقلین را از جمله آن احادیث قرار داده است. وی این حدیث شریف را با يك سند نقل کرده و پس از آن در سلسله سند حدیث خدشه نموده است.^(۱)

ما تاکنون غیر از ابن جوزی، فرد دیگری را سراغ نداریم که حدیث ثقلین را از نظر سند تضعیف کند؛ از این رو جای هیچ گونه شکفتی نیست که تضعیف وی مردود است، به گونه ای که شمار بسیاری از بزرگان و محققان اهل تسنن بعد از ابن جوزی، او را در این کار تخطئه کرده و عملش را مردود دانسته اند. اکنون فقط به ذکر اسامی معدودی از کسانی که ابن جوزی را به جهت تضعیف سند حدیث ثقلین تخطئه کرده اند اشاره می کنیم:

- ۱ — سبط ابن جوزی — نواده دختری او — در کتاب *تذکره الخواص*؛
- ۲ — حافظ سخاوی در کتاب *استجلاب ارتقاء الغرف*؛
- ۳ — حافظ سَمْهودی در کتاب *جواهر العقدين*؛
- ۴ — ابن حجر مکی در کتاب *الصواعق المحرقة*؛
- ۵ — عبدالرزّوف مناوی در کتاب *فیض القدير*؛^(۲)

(۱) العِلل المتناهیة فی الاحادیث الواهیة: ۱ / ۲۶۸، حدیث ۴۳۲.

(۲) ر.ک استجلاب ارتقاء الغرف: ۸۳، جواهر العقدين: ق ۲، ۱ / ۷۳، الصواعق المحرقة: ۲۳۱.

همه اینان گفته اند که ابن جوزی در تضعیف این حدیث خطا کرده است؛ آن گاه او را در این رفتار تخطئه کرده و دیگران را از پیروی از روش او بر حذر داشته اند، تا جایی که یکی از بزرگان اهل تسنن گوید: «بپرهیز از کاری که ابن جوزی انجام داده فریب بخوری».

افزون بر این که ابوالفرج ابن جوزی شخصی است که در نزد بزرگان اهل تسنن، به تعصب و عنادورزی نسبت به حق، معروف و مشهور است و همگان نیز متفقند که این شخص در تضعیف احادیث یا جعلی شمردن آن ها بی پروایی خاصی داشته است. از این رو تمام آنان، ابن جوزی را در این رفتار تخطئه نموده و دیگران را از پیروی از روش او جداً بر حذر داشته اند.

البته ما پیش تر مصادر معتبر «حدیث ثقلین» را ذکر کردیم، و گفتیم که این حدیث در منابع بسیاری آمده است. از جمله افرادی که به صحت این حدیث اشاره کرده اند می توان به افراد ذیل اشاره کرد:

۱ — مسلم بن حجاج در کتاب صحیح مسلم، که البته — همان طور که بیان شد — حدیث را ناقص نقل کرده است؛

۲ — ترمذی در صحیح؛

۳ — ابن خزیمه (که در نزد اهل تسنن به امام ائمه حدیث مشهور است) در کتاب صحیح؛

۴ — ابو عوانه در کتاب المسند؛

۵ — حمیدی در کتاب الجمع بین الصحیحین؛

۶ — رزین بن معاویه عبدری در کتاب تجرید الصحاح؛

۷ — حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک؛

۸ — ابن اسحاق در کتاب سیره؛

۹ — ضیاء مقدسی در کتاب المختاره؛

۱۰ — بغوی در مصابیح السنه؛

۱۱ — محاملی؛

۱۲ — ابن النجار؛

۱۳ — نووی؛

۱۴ — حافظ میزی؛

۱۵ — شمس الدین ذهبی؛

۱۶ — ابن کثیر دمشقی؛

۱۷ — حافظ هیشمی؛

۱۸ — جلال الدین سیوطی؛

۱۹ — شهاب قسطلانی؛

۲۰ — ابن حجر مکی؛

۲۱ — عبدالرزّوف منّاوی؛

۲۲ — زرقانی مالکی؛

۲۳ — ولی الله دهلوی.

ناشناخته بودن متن حدیث

طریق دوم را ابو عبدالله بخاری پیموده است. وی به ناشناخته بودن متن حدیث حکم کرده و در کتاب

التاریخ الصغیر^(۱) چنین می نویسد:

قال أحمد في حديث عبد الملك عن عطية عن أبي سعيد: قال النبي صلى الله عليه وآله: «تركتم فيكم الثقلين».

قال: أحاديث الكوفيين هذه مناكير.

درباره روایتی که عبد الملك، از عطیه، از ابی سعید خدری، از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود:

«من دو چیز گران بها برای شما به جای گذاردم»؛ احمد بن حنبل می گوید: این گونه احادیث که از کوفیان

نقل شده است، از نظر متن منکر و ناشناخته است.

پاسخ از این اشکال

ما این اشکال را از دو جهت پاسخ می دهیم:

۱. نسبت این کلام — یعنی منکر شمردن «حدیث ثقلین» — به احمد بن حنبل دروغ محض است؛ زیرا که خود احمد این حدیث شریف را در کتاب المسند^(۲) و نیز در کتاب فضائل الصحابه، با اسانید بسیاری و از عدّه زیادی از صحابه نقل می کند. پس چگونه ممکن است که شخصی مانند احمد بن حنبل، با این گستردگی حدیث را روایت نماید و در عین حال این حدیث را از جهت متن منکر و ناشناخته بشمارد؟ احمد بن حنبل کجا و چه زمانی این حدیث را انکار کرده است؟

۲ — آری متن حدیث ثقلین در نزد بخاری منکر و ناشناخته است؛ زیرا حدیثی است که بدون هیچ ابهامی بیان گر امامت امیرالمؤمنین و اهل بیتش علیهم السلام می باشد. حدیثی است که بر اعلمیّت، افضلیّت، همتای قرآن بودن، عصمت اهل بیت علیهم السلام و مواردی از این قبیل — که در حدیث موجود است — دلالت می نماید.

تحریف حدیث

سومین راهی که برای بی اعتبار کردن «حدیث ثقلین» به کار برده اند، تحریف حدیث شریف است. البته تحریف به معنای نقصان؛ به این معنا که قسمتی از حدیث را که دلالت «حدیث ثقلین» مبتنی بر آن است، حذف

(۱) التاریخ الصغیر: ۱ / ۳۰۲.

(۲) مسند احمد: ۳ / ۱۷ و ۵۹، ۵ / ۱۸۱.

کرده و نقل ننموده اند. از کسانی که این راه را پیموده اند مسلم بن حجاج در کتاب صحیح^(۱) و خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد است.

خطیب بغدادی در کتاب تاریخ می نویسد:

مطین، از نصر بن عبدالرحمان، از زید بن حسن، از معروف از ابوظفیل این گونه نقل می کند که حذیفه بن أسید گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

يا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي فَرَطُ لَكُمْ وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضِ، وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ، فَاظْطَرُّوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا: الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ، سَبَبُ طَرْفِهِ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرْفُهُ بِأَيْدِيكُمْ، فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَلَا تَضَلُّوا وَلَا تَبَدَّلُوا.^(۲)

ای مردم! به راستی که من پیش از شما از دنیا می روم و شما کنار حوض کوثر بر من وارد می شوید، و من هنگام ورودتان از دو گوهر گران بها که در میان شما به ودیعت گذاشته بودم خواهم پرسید. نیک دقت کنید که چگونه حق مرا درباره آن دو رعایت کرده اید؟! یکی از آن دو کتاب خداوند متعال (قرآن کریم) است؛ ریسمانی که یک طرفش به دست خداوند و طرف دیگرش در دست شماست. به آن تمسک کنید و گمراه نشوید و آن را دگرگون نسازید.

همان طور که ملاحظه می شود، با این که در صدر حدیث از «ثقلین» نام برده شده؛ ولی در ذیل آن، از این دو گوهر گران بها، فقط یک مورد آن یعنی «کتاب الله» اشاره و از ذکر دیگری خودداری شده است.

جالب این که این حدیث، با همین سندی که خطیب در کتابش آورده است، بدون کوچکترین تفاوتی در تمامی سند، در سایر مصادر اهل تسنن موجود است و در ذیل آن، از «ثقل» دیگر نیز نام برده شده است که ما فقط به یک منبع اکتفا می نمایم.

حکیم ترمذی در نوادر الاصول، حدیث شریف را با همین سند چنین نقل می کند:

... إِنِّي فَرَطُكُمْ عَلَيَّ الْحَوْضِ وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ، فَاظْطَرُّوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا:

الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ، سَبَبُ طَرْفِهِ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرْفُهُ بِأَيْدِيكُمْ، فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَلَا تَضَلُّوا وَلَا تَبَدَّلُوا؛

وَعَتَرْتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنِّي قَدْ نَبَأْتُ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ.^(۳)

... به راستی که من پیش از شما از دنیا می روم و شما کنار حوض کوثر بر من وارد خواهید شد. من هنگام ورودتان از دو گوهر گران بها که میان شما به ودیعت نهاده بودم، خواهم پرسید. نیک دقت کنید که چگونه حق مرا درباره آن دو رعایت کرده اید؟! یکی از آن دو، کتاب خداوند متعال (قرآن کریم)

(۱) صحیح مسلم: ۷ / ۱۲۲.

(۲) تاریخ بغداد: ۸ / ۴۴۲.

(۳) نوادر الاصول: ۱ / ۲۵۸.

است؛ ریسمانی که يك طرفش به دست خداوند متعال و طرف دیگرش در دست شماست. پس به آن تمسک کنید و گمراه نشوید و آن را دگرگون نسازید و دیگری عترتم که اهل بیت من هستند. پس به راستی که خداوند آگاه و دانای رازها به من خبر داد که این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

خوانندگان گرامی! داوری کنید و به این دو نقل توجه نموده و با یکدیگر مقایسه نمایید. آیا خود خطیب بغدادی در حدیث شریف تصرف کرده است یا ناسخان و یا ناشران؟ خداوند داناتر است. البته ذکر جمیع موارد تحریف نیاز به مجال وسیع تر و تألیف جداگانه ای است.

معارضه با احادیث دیگر

چهارمین راهی که اهل سنت برای بی اعتبار کردن «حدیث ثقلین» به کار گرفته اند، معارضه است؛ معارضه با احادیثی که خود در کتاب هایشان روایت می کنند.

البته از اعتبار افتادن حدیثی در اثر وجود معارضی که از نظر سند و دلالت، همنا و همسنگ با آن حدیث باشد امری مطابق قاعده و صناعت بوده و مورد قبول همه محققین است؛ ولی — همچنان که پیش تر اشاره شد — می گوئیم: معارضه، فرع حجیت است. به این معنا که دو حدیث متعارض، از نظر سند و دلالت باید تمام باشند و حجیت هر يك مسلم باشد تا نوبت به معارضه برسد در نتیجه یکی درست و دیگری نادرست باشد. و گرنه اگر یکی از احادیث نسبت به دیگری ترجیح داشته باشد، و اگر یکی از احادیث صحیح باشد و دیگری غیر صحیح باشد، نوبت به معارضه نخواهد رسید.

اکنون می پرسیم حدیث ثقلین یا همان حدیث وصیت به قرآن و اهل بیت علیهم السلام با کدام حدیثی در تعارض است؟

مهم ترین حدیثی که به عنوان معارض برای حدیث ثقلین مطرح شده است، دو حدیث است:

۱ — حدیث اقتدا به شیخین؛

۲ — حدیث ثقلین که در آن به جای کلمه «عترت و اهل بیت»، کلمه «سنت» آمده است.

حدیث نخست را از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می کنند که آن حضرت فرمود:

اقتدوا باللذین من بعدی؛ ابي بکر و عمر.^(۱)

به دو نفری که پس از من هستند اقتدا کنید؛ ابوبکر و عمر.

(۱) مسند احمد: ۵ / ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۹۹ و ۴۰۳.

این حدیث در برخی از منابع اهل تسنن نقل شده است. آنان این گونه مدعی هستند که این حدیث بر وجوب اقتدا به شیخین دلالت می‌کند، و «حدیث ثقلین» نیز بر وجوب تمسک به قرآن و عترت؛ پس ناگزیر بین این دو حدیث تعارض برقرار است.

ما در پاسخ این ایراد به نقد و بررسی این حدیث پرداخته و گفتار جداگانه‌ای را نوشته ایم.^(۱) خلاصه بررسی ما پیرامون حدیث اقتدا به شیخین، ضعف سندی آن است که بزرگان جرح و تعدیل و عالمان مورد قبول اهل سنت به ضعیف بودن تمامی راویان آن و به مجعول و دروغ بودن این حدیث تصریح نموده اند.^(۲)

اما درباره حدیث ثقلینی که به جای کلمه «عترت»، «سنت» به کار برده شده باشد،^(۳) ما پژوهشی جداگانه انجام داده ایم که خوانندگان گرامی می‌توانند به آن پژوهش مراجعه نمایند.^(۴)

تکذیب حدیث

بعد از ابطال چهار طریق گذشته، تنها راهی که برای بی اعتبار نمودن «حدیث ثقلین» باقی مانده است، طریق شیخ الاسلام!! اهل سنت، جناب ابن تیمیّه است.

ابن تیمیّه می‌گوید: این حدیث (حدیث ثقلین) دروغ است!^(۵)

چه راه آسان و خوبی!

چرا اهل تسنن از این راه با همه سهولتی که دارد غافل بوده اند؟

چرا با وجود چنین راهی، خود را در ایجاد تحریف در این حدیث به زحمت انداخته اند تا موجبات بدنامی و

خیانت را برای خودشان فراهم کنند؟

چرا «حدیث ثقلین» را طرف معارضه با عبارتی موهوم و ساختگی به نام «حدیث اقتدا به شیخین» قرار

داده اند؟

چرا ابن جوزی خود را در تضعیف رجال سند «حدیث ثقلین» به زحمت می‌اندازد تا بزرگان طائفه او را

رد کرده و تخطئه کنند؟

(۱) این نوشتار طی سلسله پژوهش‌های اعتقادی، از همین نگارنده و با نام «حدیث اقتداء به شیخین در ترازوی نقد» چاپ شده است.

(۲) برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: فیض القدر فی شرح الجامع الصغیر: ۲ / ۵۶، صحیح ترمذی: ۵ / ۵۷۲، کتاب الضعفاء الکبیر:

۴ / ۹۵، میزان الاعتدال: ۱ / ۱۰۵، ۱۴۱، ۱۴۲، لسان المیزان: ۱ / ۱۸۸، ۲۷۲ و ۲۳۷ / ۵، شرح المنهاج عبری فرغانی:

مخطوط، تلخیص المستدرک: ۳ / ۷۵، مجمع الزوائد: ۹ / ۵۳، الدرر التّضیید من مجموعة الحفید: ۹۷، اسنی المطالب فی احادیث مختلفه

المراتب: ۴۸، الفصل فی الملل والنحل: ۴ / ۸۸.

(۳) کتر العمال: ۱ / ۱۷۲.

(۴) این نوشتار نیز به عنوان ششمین اثر در سلسله پژوهش‌های اعتقادی و با نام «دستردی در حدیث ثقلین» چاپ شده است.

(۵) منهاج السنّة النبویّه: ۷ / ۳۱۹.

پس بهترین راه آن است که حدیث ثقلین را تصدیق نکنند و ادعا شود که سند معتبری برای گفتار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نیست، آن جا که فرمود:

... وعترتی اهل بیتی ما ان تمسکتکم بهما لن تضلوا.

... و خاندان و اهل بیتم، مادامی که به آن دو تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد.

چرا شیعه این قدر بر این حدیث پافشاری دارد و امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را به واسطه آن اثبات می کند؟

آری، شیوه ابن تیمیّه یا همان شیخ الاسلام آنان! همواره در قبال احادیث امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام این گونه بوده و میان ابن تیمیّه و امثال او، و میان اهل بیت پیامبر علیهم السلام خداوند متعال خوب داوری است، و او بهترین داوران است.

كتاب نامه

١. قرآن كريم.

«الف»

٢. احياء الميت بفضائل أهل البيت: جلال الدين سيوطي، دار الثقليين، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٥.
٣. أسد الغابه: ابوالحسن على بن محمد شيباني معروف به ابن الاثير، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.
٤. أسنى المطالب في أحاديث مختلفة المراتب: ابن درويش الحوت، مكتبه التجارية الكبرى، مصر، چاپ اول، سال ١٣٥٥.
٥. الإصابه: ابن حجر عسقلاني، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٥.
٦. امالي المحاملي: حسين بن اسماعيل محاملي، دار ابن القيم، اردن.

«ب»

٧. البداية والنهايه: حافظ ابى الفداء اسماعيل بن كثير دمشقى، دار احياء التراث العربى ومؤسسة التاريخ العربى، بيروت، لبنان.

«ت»

٨. التاريخ الصغير: ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بخارى، دار المعرفه، بيروت، لبنان.
٩. تاريخ بغداد: خطيب بغدادى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٧.
١٠. تفسير الخازن: علاء الدين خازن بغدادى، قاهره، مصر، سال ١٣٢٩.
١١. التفسير الكبير: فخر رازى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ سوم.
١٢. تلخيص المستدرک: ذهبى، دار المعرفه، بيروت، لبنان.

«ج»

١٣. جامع الأصول: مبارك بن محمد شيباني معروف به ابن الاثير، دار الفكر، بيروت، چاپ اول، سال ١٤١٧.
١٤. الجامع الصغير: جلال الدين سيوطي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٠.

«د»

١٥. الدر المنثور في التفسير بالمأثور: جلال الدين سيوطي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤٢١.
١٦. الدرّ التّصيد من مجموعة الحفيد: هروى شافعى، مطبعه التقدّم، مصر، چاپ اول، سال ١٣٢٢.

«س»

١٧. سمط التّجوم العوالى: عبدالملك عصامى مكّى.
١٨. سنن الدارمى: دارمى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.
١٩. السيرة الحلبية: على بن برهان الدين حلبى، مكتبة التجارية الكبرى، قاهره، مصر، سال ١٣٨٢.

«ش»

٢٠. شرح المنهاج: عبرى فرقان، مخطوط، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى به شماره ٢٧٧٨.
٢١. شرح المواهب اللدنية: قسطلانى، دار المعرفة، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.
٢٢. شواهد التّزويل: حافظ عبيدالله بن احمد، معروف به حاكم حسكاني، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، چاپ اول، سال ١٤١١.

«ص»

٢٣. الصحاح: اسماعيل بن حماد جوهرى، دار العلم ملايين، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٣٧٦.
٢٤. صحيح بخارى: ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بخارى، دار ابن كثير، دمشق، بيروت، يمامه، چاپ پنجم، سال ١٤١٤.
٢٥. سنن ترمذى: محمد بن عيسى ترمذى، دار الفكر، بيروت.
٢٦. صحيح مسلم: مسلم بن حجاج قشيري نيشابورى، مؤسسسه عز الدين، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤٠٧.
٢٧. الصواعق المحرقة: ابن حجر هيثمى مكّى، مكتبة القاهرة، قاهره، مصر.

«ط»

٢٨. الطبقات الكبرى: ابن سعد، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤١٨.

«ع»

٢٩. العلل المتناهية فى الاحاديث الواهية: ابن جوزى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤٠٣.

«ف»

٣٠. الفتاوى الفقهية: ابن حجر مكّى هيثمى.
٣١. الفصل فى الأهواء والملل والنحل: ابن حزم اندلسى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٦.
٣٢. فيض القدير فى شرح الجامع الصغير: مناوى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٥.

«ق»

٣٣. القاموس المحيط: فيروزآبادي، دار احياء التراث عربي، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٢.

«ك»

٣٤. كتاب السنّة: ابن ابي عاصم.

٣٥. كتاب الضعفاء الكبير: عقيلي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.

٣٦. كشف الاستار عن زوائد البزّار: حافظ هيثمي.

٣٧. كتر العُمّال: متقي هندی، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٩.

«ل»

٣٨. لسان العرب: ابن منظور افريقي، بيروت، لبنان.

٣٩. لسان الميزان: ابن حجر، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٦.

«م»

٤٠. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: هيثمي، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٢.

٤١. مرقاة المفاتيح: ملاّ على قارى هروى، دار احياء التراث عربي، بيروت، لبنان.

٤٢. المستدرک على الصحيحين: حاكم نيشابورى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١١.

٤٣. المسند: اسحاق بن راهويه.

٤٤. المسند: حافظ ابو يعلى احمد بن على تميمى موصلى، دار المأمون للتراث، دمشق.

٤٥. مسند احمد: احمد بن حنبل شيباني، دار احياء التراث العربي، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال ١٤١٥.

٤٦. مصابيح السنّة: بغوى، دار المعرفة، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤٠٧.

٤٧. المصنّف: ابن ابي شيبه، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.

٤٨. المطالب العالیه: ابن حجر عسقلاني، دار المعرفة، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.

٤٩. المعجم الكبير: سليمان بن احمد لحمى طبراني، دار احياء التراث، چاپ دوم، سال ١٤٠٤.

٥٠. منتخب مسند عبد بن حميد: عبد بن حميد بن نصر كسبي.

٥١. منهاج السنّة النبويّة: ابن تيميه حرّاني، مكتبة ابن تيميه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ١٤٠٩.

٥٢. ميزان الاعتدال: ذهبي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٦.

«ن»

٥٣. نوادر الاصول: ابو عبدالله محمد بن على حكيم ترمذى، دار نور اسلامى، بيروت.

Series of Theological researches

(10)

A Glance on Narration

of Two Great Things

(Hadith al-Thiqlayn)

Ayatollah Sayyid Ali Husayni Milani